

اعتبارسنجی منابع تفسیر روای شیعی

عبد الهادی مسعودی^۱

چکیده

اعتبارسنجی منابع تفسیر روایی شیعه و اهل سنت، از دو طریق سندی و محتوایی، ممکن و لازم است. منابع تفسیر روایی در هر دو حوزه شیعی و اهل سنت، به منابع متقدم و متأخر تقسیم می‌شود. از این رو، منابع تفسیر روایی، در چهار گروه تصور می‌شود. در این مقاله، منابع متقدم و متأخر شیعی، بررسی و اعتبارسنجی دو گروه دیگر، یعنی منابع متقدم و متأخر اهل سنت، به‌زودی انجام و در شماره آینده منتشر می‌شود. ابتدا از تفاسیر روایی متقدم شیعی، «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، «تفسیر عیاشی»، «تفسیر فرات کوفی»، و «تفسیر حبرّی» و سپس از تفاسیر روایی متأخر شیعی، تفسیر «الصفای»، «البرهان»، و «نور الثقلین» و نیز با اندک اشاره‌ای، تفسیر «کنز الدقائق»، «تفسیر معاصر»، و «التفسیر الاثری الجامع» بررسی شده است.

کلیدواژه: تفسیر روایی، اعتبارسنجی منابع تفسیری، تفاسیر روایی متقدم شیعه، تفاسیر روایی متأخر شیعه.

درآمد

تفسیر روایی، به معنای گردآوری روایات ناظر به قرآن و استفاده از آن‌ها در تبیین آیات شریفه کتاب الهی و کشف لایه‌های معنایی آن است. در این شیوه تفسیری، سخنان ثقل اصغر، در رسیدن به معانی ظاهری و باطنی ثقل اکبر، راهنمای مفسر است. و گاه سویه‌های متعدد

۱. رئیس و عضو هیئت علمی دانشکده علوم و معارف قرآن، و رئیس پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم السلام.

معنایی و ناگفته‌های قرآنی را ارمغان می‌آورد. در تفسیر روایی، به روایت‌هایی نیاز داریم که صدور آن‌ها از معصوم علیه السلام اثبات‌شدنی باشد. نخستین گام برای بررسی صدور روایات، شناسایی منبع و خاستگاه روایات است. در عصر حضور امامان علیهم السلام، راویان می‌توانستند پرسش‌های قرآنی خود را مستقیم و یا با واسطه استادان خود از ایشان بپرسند و بدون هیچ دغدغه ذهنی، پاسخ آن را در فرآیند فهم خود از قرآن، وارد کنند. اما با شروع عصر غیبت، تکیه‌گاه مفسران، منابع مکتوبی بود که در آن‌ها این گفتگوها و روایات ثبت و گردآوری شده بودند. این روایات گاه در تکنگاری‌های مرتبط با تفسیر قرآن^۱ و بیشتر در مجموعه‌ها و جوامع حدیثی یافت می‌شدند؛ منابع گسترده و گاه پراکنده‌ای که لزوم مراجعه به آن‌ها در جای خود ثابت است، ولی در این جا تنها منابع مکتوبی را بررسی می‌کنیم که همت اصلی مؤلف آن گردآوری روایات ناظر به قرآن بوده است.

در این بررسی، ابتدا منابع را به دو دسته منابع متقدم و منابع متأخر تقسیم و طریق و سند آن‌ها را اعتبارسنجی می‌کنیم و سپس به آسیب‌های آن‌ها مانند تخلیط، پراکندگی و تکرار روایات، اشاره می‌نماییم.

الف. منابع تفسیر روایی متقدم شیعه

مقصود از منابع متقدم، چند کتاب تفسیر روایی کهن و مشهور اند که مؤلفان آن‌ها، در عصر حضور امامان و یا بسیار نزدیک به ایشان می‌زیستند و بیشتر روایات کتاب‌هایشان را خود به دست آورده و تدوین کرده‌اند. به سخن دیگر، این مؤلفان، بیشتر محدث هستند و نه مفسر، و منابع اصلی آن‌ها، روایات استادان و مشایخ ایشان و یا کتاب‌های حدیثی در دسترسشان بوده است و به کتاب‌های تفسیری پیش از خود، همچون «تفسیر ابو جارود» و منابع غیر حدیثی، همچون کتب لغت، کمتر مراجعه می‌کرده‌اند. این بدان معناست که روایات گردآمده و مورد استفاده آن‌ها بیشتر در مجموعه‌های حدیثی و نه تفسیری بوده است. این روایات نقل شده، هر چند در آن کتاب‌ها گاه در ابواب مرتبط با قرآن قرار دارند، اما به ندرت به صورت یک مجموعه منظم و ناظر به آیه خاصی از قرآن، در یک کتاب تفسیری موجود بوده‌اند. منابع متقدم، بعدها

۱. مانند: تفسیر جابر بن یزید جعفی؛ تفسیر ابان بن تغلب؛ تفسیر ابو جارود.

دست‌مایه تألیف جوامع تفسیر روایی قرار گرفت. کتاب‌شناسان، از وجود برخی تفاسیر که به دست راویان و محدثان متقدم شیعه نوشته شده است خبر می‌دهند^۱ اما هیچ یک از آن‌ها به شهرت و ماندگاری پنج کتاب «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، «تفسیر القمی»، «تفسیر عیاشی»، «تفسیر فرات کوفی» و «تفسیر حبری» نیستند. از این رو در این نوشتار آسیب‌شناسی این پنج کتاب را می‌خوانید.

آسیب ضعف طریق و سند در منابع متقدم

الف - مفهوم طریق

می‌دانیم که فاصله ما با منابع متقدم تفسیر روایی شیعه مانند پنج تفسیر پیش‌گفته، بیش از ده تا یازده قرن است. پر کردن این فاصله، نیازمند چندین نسل از دانشمندان و نویسندگانی است که همه آن‌ها شناخته شده و قابل اعتماد باشند. این واسطه‌ها تا کتاب را «طریق» می‌نامیم. اگر بخواهیم این فاصله را با زنجیره‌ای از نسل‌ها پر کنیم که اطلاعات خود را سینه به سینه منتقل می‌کنند، نیاز به بیش از سی نسل انسانی است و برای اعتبارسنجی این زنجیره و اطمینان از اتصال آن‌ها به یکدیگر، به انبوهی از کار رجال‌شناسی نیاز داریم. اما خوش‌بختانه سنت کتابت و روش نسخه‌برداری و نسخه‌خوانی، برخی کتاب‌ها را چنان مشهور و در دسترس ساخت که کتاب‌شناسان و دانشمندان آن علم از وجود آن‌ها و انتساب به مؤلفانشان، آگاه شدند و دیگر نیازی به دریافت دست به دست آن‌ها از استادان و طبقه‌های پیشین نبوده است. بنا بر این برای اثبات انتساب تفسیر روایی به مؤلفش، باید درستی زنجیره انسانی کشیده شده تا مؤلف را اثبات کنیم و یا شهرت و رواج کتاب را به گونه‌ای نشان دهیم که اصل انتساب کتاب به مؤلف آن نیز در جریان آن ثابت شود.

۱. مانند تفاسیر: ابو حمزه ثمالی؛ جابر بن یزید جعفی؛ علی بن ابی حمزه بطنانی؛ ابن اورمه؛ ابن صبیح؛ ابن الصلت؛ ابن فضال (م ۲۲۴ ق)؛ حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق)؛ ابن مهزیار اهوازی؛ ابن النجار؛ ابو بصیر اسدی؛ ابو جارود.

ب - مفهوم سند

می‌دانیم مؤلفان کتاب‌های تفسیر روایی اولیه شیعه، در قرن سوم و چهارم می‌زیستند و بیشتر یا همه آن‌ها با اهل بیت علیهم‌السلام به گونه مستقیم ارتباط نداشته‌اند. این بدان معناست که میان آن‌ها و امامان نیز واسطه‌هایی چند موجود اند که وثاقت آن‌ها و درستی و راستی سخن و نقل ایشان نیز باید بررسی شود. ما از این واسطه‌ها با نام «سند» یاد می‌کنیم. بنا بر این هر گاه اعتبار هر دو بخش طریق و سند اثبات شود، می‌توانیم حدیث و روایت نقل شده در آن کتاب را از نظر صدور از معصوم، مقبول و قابل اعتماد قلمداد کنیم. اینک پنج کتاب تفسیری پیش‌گفته را از ناحیه طریق و سند بررسی می‌کنیم:

یک. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام

آشنایی ما با این تفسیر به صورت یک کتاب و مجموعه، از طریق نسخه‌های متعددی است که پس از حمله مغولان و تاتاران در کتابخانه‌های مسلمانان بر جای مانده است،^۱ اما بسیار پیشتر از آن و در قرن چهارم، بخش‌هایی از آن به کتاب‌های شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) مانند «الامالی»، «علل الشرائع» و کتاب بسیار مشهور و معتبر او، «کتاب من لا یحضره الفقیه» راه یافته است^۲ و آن گونه که اسناد موجود در نسخه‌های کتاب نشان می‌دهد، در قرن چهارم و پنجم میان برخی محدثان و فقیهان حوزه قم متداول بوده است.^۳ پس از ایشان نیز برخی محدثان مانند ابو منصور طبرسی (م ۵۶۰ ق) در «الاحتجاج» و قطب الدین سعید بن هبه الله

۱. رک: بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، دکتر فاطمه هاشمی؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، ص ۷۴۲، «تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام»، مهدی لطفی؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۶۸۵ مقاله محمد کاظم رحمتی؛ مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، س ۳، ش ۲، ۱۳۸۵، ص ۹۱-۱۱۳، «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام»، دکتر شادی نفیسی.

۲. رک: تفسیر العسکری علیه‌السلام، تحقیق مدرسه الامام المهدی علیه‌السلام، مقدمه کتاب، ص ۳-۷.

۳. برای آگاهی از برخی نمونه‌های نقل روایت شیخ صدوق از محمد بن القاسم الاسترآبادی، بنگرید به: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۲۵۸۶؛ الامالی، ص ۴۳۹، ح ۵۸۰ و ۵۸۱، ص ۴۴۳، ح ۵۹۱ و ص ۵۲۷، ح ۷۲۱؛ التوحید، ص ۴۰۳، ح ۱۱؛ الخصال، ص ۳۵۹، ح ۴۷؛ صفات الشیعه، ص ۴۵؛ علل الشرائع، ص ۱۴۰، ح ۱، ص ۲۳۰، ح ۳ و ۴، و ص ۴۱۶، ح ۳؛ عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۳۰ و ص ۲۷۳، ح ۶۵؛ معانی الأخبار، ص ۲۴، ح ۴، ص ۳۳، ح ۴ و ص ۳۶، ح ۹.

۴. تفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه‌السلام، مقدمه، ص ۷.

راوندی (م ۵۷۳ ق) در «الخرائج و الجرائح»، ابن شهر آشوب در «المناقب» و برخی فقیهان مانند محقق کرکی، شهید ثانی، محقق بحرانی و بیشتر مفسران دارای روش تفسیر روایی، روایاتی را از این کتاب نقل کرده‌اند.

مجموع این قرینه‌ها نشان از آن دارد که این کتاب از قرن چهارم به بعد رایج و جزو میراث حدیثی - تفسیری شیعه بوده و تا حدی به آن اعتنا می‌شده است و از این رو، طریق ما تا مؤلف کتاب یعنی محمد بن قاسم استرآبادی، با مشکل جدی رو به رو نیست و آنچه می‌ماند صحت سند مؤلف کتاب به معصومان و شخصیت خود او است.

مؤلف تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

مطالب این تفسیر را محمد بن قاسم استرآبادی خطیب که به «ابو الحسن جرجانی مفسر» شهرت دارد،^۱ از دو تن به نام ابو الحسن علی بن محمد بن سیار [/ یسار] و ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد، برای شیخ صدوق نقل کرده است. به احتمال فراوان تدوین‌کننده و مؤلف کتاب، مفسر جرجانی است، هر چند احتمال دارد که شیخ صدوق بعدها آن را تهذیب و مرتب کرده باشد. متأسفانه درباره مفسر جرجانی و نیز دو نفری که وی روایات تفسیری را از آن‌ها نقل می‌کند، هیچ توثیقی در دسترس نیست و کتاب‌های فهرست و رجال متقدم شیعه، به این افراد و کتاب تفسیرشان اشاره‌ای نکرده‌اند.

بنا بر این حتی اگر بتوان فراوانی نقل شیخ صدوق را از مفسر جرجانی به همراه طلب رحمتی که مکرراً برای او کرده است، دلیل حسن حال وی بدانیم و تضعیف ابن غضائری را نسبت به او نادیده بگیریم، باز نمی‌توانیم دو راوی اصل احادیث کتاب را توثیق کنیم. و از این رو هر چند مانند ابن غضائری، آن‌ها را به طور کلی مجهول نمی‌شمیریم، اما وضعیت و چگونگی و درجه اعتبار آن دو بسیار مبهم و نامعین است.

نتیجه آن که سند کتاب «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، وثاقت لازم را ندارد و نمی‌توان روایات موجود در این کتاب را به سادگی و بدون تحقیق به اهل بیت علیهم السلام نسبت داد؛

۱. معانی الأخبار، ص ۲۴، ح ۴.

بلکه باید با یاری گرفتن از فنّ تخریج، منابع دیگری برای مستند کردن آن‌ها بیابیم. گفتنی است که این تفسیر حدود ۳۸۰ روایت دارد و شامل آیات دو سوره حمد و بقره است.

دو. تفسیر القمّی^۱

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از عالمان بزرگ شیعه در نیمه دوم قرن سوم هجری و عصر غیبت صغری است. او از محدثان بزرگ و فقیهان حوزه قم بود و کلینی حدود نیمی از احادیث «الکافی» را از طریق او نقل کرده است. نجاشی در کتاب فهرست خود، وی را به صراحت توثیق می‌کند و او را «ثبت، معتمد و صحیح المذهب» می‌داند.^۲ نجاشی به هنگام شمارش تألیفات علی بن ابراهیم، ابتدا نام «کتاب التفسیر» را می‌آورد. شیخ طوسی نیز در کتاب «الفهرست» به همین گونه عمل می‌کند^۳ و این نشان از شهرت کتاب تفسیر وی در قرن چهارم دارد.^۴ نجاشی و شیخ طوسی، هر دو عالم کتاب‌شناس شیعه، به کتاب‌های علی بن ابراهیم و از جمله تفسیر او، طریق‌های متصل و معلوم دارند و طریق شیخ کاملاً مورد اعتماد است^۵ و از این رو طریق وصول کتاب به نسل‌های پس از مؤلف، مشکل ندارد.

با این وجود، اشکالی جدی در نسخه‌های موجود رخ نموده است. نسخه در دسترس از تفسیر علی بن ابراهیم، در بر دارنده عبارتهایی است که انتساب دست کم بخشی از کتاب موجود را به علی بن ابراهیم تضعیف می‌کند. برای نمونه، کتاب موجود به «تفسیر القمّی» ارجاع می‌دهد، گویی این کتاب غیر از «تفسیر القمّی» است و نویسنده از آن بهره برده است.^۶ و نیز احادیثی از

۱. ر.ک: *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۷، ص ۷۰۰، «تفسیر علی بن ابراهیم قمی»، سید محمد جواد شبیری؛ فرهنگ کتب حدیثی شیعه، محمود مدنی بجستانی، ج ۱، ص ۲۲۶؛ *کیهان اندیشه*، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۶۹، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، موسوی؛ *علی بن ابراهیم و تفسیر قمی*، زهرا آشیان.

۲. *الفهرست*، نجاشی، ص ۲۶۰. ش ۶۸۰.

۳. همان؛ *الفهرست*، طوسی، ص ۱۵۲، ش ۳۸۰.

۴. منقولاتی از این تفسیر در «تهذیب الأحکام» (ج ۴، ص ۴۹، ح ۳؛ و ذکر علی بن ابراهیم بن هاشم فی کتاب التفسیر تفصیل هذه الثمانية الاصناف)، «مجمع البیان» (ج ۱، ص ۳۷۷ و ۳۸۴ و ۳۹۰) و «اعلام النوری طبرسی» (ج ۱، ص ۲۹۶) به چشم می‌آید.

۵. یک طریق، شیخ طوسی از استادش شیخ مفید و او از شیخ صدوق و او از پدرش است. طریق دیگری هم وجود دارد (*الفهرست*، ص ۱۵۲ و ۱۵۳).

۶. برای نمونه، ر.ک: ج ۱، ص ۱۲۰، ۲۷۱، ۳۱۳ و ج ۲، ص ۳۶۰.

محدثان متأخر از علی بن ابراهیم، مانند ابن عقده (م ۳۳۲ ق)، محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، و ابن همام اسکافی (م ۳۳۶ ق) دیده می‌شود که در هیچ سندی دیده نشده است که علی بن ابراهیم از آن‌ها روایت کند. افزون بر این، در موارد متعددی روایات کتاب به جای این که به گونه مستقیم از استادان و مشایخ علی بن ابراهیم، مانند احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی بن عبید، و برقی، نقل شوند، واسطه‌دار است و از طریق افراد معاصر با علی بن ابراهیم نقل شده‌اند. این‌ها به علاوه قرینه‌های دیگری که همه را استاد محمد جواد شبیری در «دانش‌نامه جهان اسلام» بر شمرده‌اند، نتیجه می‌دهد که مؤلف کتاب «تفسیر القمی» در دسترس ما، علی بن ابراهیم نیست و به احتمال فراوان همان گونه که آیه الله شبیری زنجانی حدس زده‌اند، علی بن ابی سهل، مشهور به علی بن حاتم قزوینی (زنده در ۳۵۰ ق)^۱ است که اغلب راویان ذکر شده در جزء دوم تفسیر، از استادان و مشایخ او هستند، و وی با اصل قرار دادن «تفسیر القمی» و افزودن روایات دیگر، این کتاب را فراهم آورده است.

مشکل دیگر نسخه موجود، تفاوت منقولات این کتاب با کتاب‌هایی مانند «تأویل الآیات» از کتاب «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» است.^۲ این مشکل در سند برخی احادیث کتاب نیز دیده می‌شود که گاه سند کامل‌تر همان حدیث، در کتاب «الکافی» است.^۳ این بدان معناست که سند کتاب تا معصومان نیز خالی از افتادگی و ارسال نیست.

بر پایه آنچه گذشت، ما نمی‌توانیم بر همه تفسیر موجود اعتماد کنیم و در استناد به روایات

۱. نجاشی، علی بن حاتم را توثیق کرده است، اما بر این باور است که از ضعف نقل می‌کند. شیخ طوسی نیز کتاب‌های او را فراوان، خوب و قابل اعتماد خوانده است، ولی هیچ یک کتاب تفسیر به او نسبت نداده‌اند (الفهرست، نجاشی، ص ۲۶۳، ش ۶۸۸/الفهرست، طوسی، ص ۱۶۳، ش ۴۲۵).

۲. برای نمونه در کتاب *تأویل الآیات* (ص ۲۵۷) چنین آمده است: «و ذکر علی بن ابراهیم - رحمه الله - فی تفسیره عن ابيه عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن المعلى عن ابي عبد الله (عليه السلام) قال: «العلامات الأئمة و النجم رسول الله (صلى الله عليه و آله) و أمير المؤمنين (عليه السلام)». اما در «تفسیر قمی» عبارت «و أمير المؤمنين (عليه السلام)» نیامده است (ج ۱، ص ۳۸۳). در جای دیگر چنین آمده است: «ما ذكره علی بن ابراهیم - رحمه الله - عن ابيه عن عثمان بن سعيد عن الفضل بن صالح عن جابر عن ابي جعفر (عليه السلام) في قول الله - عز و جل - «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل إنه كان منصوراً» قال: «نزلت في قتل الحسين (عليه السلام) أي ولي الحسين كان منصوراً» (ص ۲۷۳). اما این روایت در تفسیر قمی موجود نیامده است.

۳. برای نمونه ر.ک: تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۲. سند حدیث مربوط به گونه‌های کفر، در «الکافی» (ج ۲، ص ۳۸۹، ح ۱)، کامل‌تر آمده است.

کتاب و استفاده تفسیری از آن‌ها، نیازمند بررسی سندی و و بویژه متنی آن‌ها هستیم. البته بی اعتبار دانستن همه احادیث آن نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا می‌توانیم به کمک فن تخریح و مأخذیابی و مشابه‌یابی، احادیث ضعیف‌السند کتاب را اعتبار بخشیم. خوش‌بختانه تصریح مؤلف تفسیر به برخی منابع خود، مانند «تفسیر ابو جارود» و داده‌های علم رجال و طبقات، می‌تواند ما را به مأخذ اصلی تفسیر رهنمون کند؛ مأخذ معتبری مانند «المحاسن» برقی، «النوادر» احمد بن محمد بن عیسی، «نوادر الحکمه» محمد بن احمد بن یحیی اشعری و برخی کتاب‌های تفسیر، مانند تفاسیر فرات کوفی، ابو حمزه ثمالی، علی بن مهزیار و دیگر کتاب‌ها.

تفسیر علی بن ابراهیم، جزو تفاسیر روایی است و هر چند ذیل بسیاری از آیات، روایاتی را نیاورده، اما ناظر به همه سوره‌ها از ابتدا تا انتهای قرآن است. این تفسیر، حدود هزار روایات دارد^۱ و بسیاری از آن‌ها ناظر به فضایل اهل بیت علیهم‌السلام یا بدی‌های دشمنان آن‌هاست. در تفسیر موجود، گاه آیات و کلمات، بدون استناد به معصوم، تفسیر شده و شأن نزول‌ها، قصه‌های پیامبران و برخی رخداد‌های روزگار صدر اسلام و مباحث فقهی نیز آمده است.

مقدمه مفصل تفسیر نیز مختص مباحث علوم قرآنی است. این نوشته شبیه «رساله محکم و متشابه» منسوب به سید مرتضی و یا همان «تفسیر نعمانی» است و به احتمال فراوان با کتاب دیگر علی بن ابراهیم (الناسخ و المنسوخ) پیوند دارد.

سه. تفسیر فرات کوفی^۲

این تفسیر، منسوب به ابو القاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، از عالمان ناشناخته در روزگار غیبت صغری است. تفسیر فرات کوفی، حدود ۷۷۰ حدیث دارد و مانند «تفسیر القمّی» از

۱. تفسیر قمی، تحقیق: محمد صالح اندیمشکی، قم: ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق. شمارگان مسلسل این تحقیق ۱۰۸۱ است در حالی که سخنان علی بن ابراهیم نیز در شمارش لحاظ شده است.

۲. رک: تفسیر فرات کوفی، بازشناسی میراث کهن شیعه، مریم قبادی؛ الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۸، ش ۱۳۰۹؛ دانش‌نامه جهان اسلام، ج ۷، ص ۷۰۴، «تفسیر فرات»، کریمی زنجانی.

هر سوره‌ای چند آیه‌ای را برگزیده و روایات ناظر به آن را آورده است.^۱ موضوع این آیات با توجه به تأویل‌های روایی آن‌ها، بیشتر در باره آموزه‌های شیعی و فضایل اهل بیت است، هر چند برخی از روایات را می‌توان شاهد گرایش مؤلف به مذهب زیدیه دانست.^۲

علی رغم فراوانی مشایخ فرات که بیش از صد تن هستند، هیچ یک از رجال‌شناسان متقدم شیعه، مانند کشی، نجاشی و شیخ طوسی و حتی متأخران، مانند ابن داوود و علامه حلی، او را معرفی نکرده‌اند و از این رو اطلاعات ما در باره او بیشتر از طریق همین تفسیر و نیز ذکر او در برخی اسناد کتب حدیثی شیخ صدوق مانند «الأمالی»، «الخصال»، «علل الشرائع»، «عیون اخبار الرضا (علیه السلام)» و دیگر کتاب‌های اوست.^۳

تفسیر فرات، در قرن پنجم تا حدودی شناخته شده بوده و حاکم حسکانی گاه از تفسیر او^۴ و در موارد فراوانی از خود او حدیث نقل کرده است.^۵ محمد بن علی شجری (م ۴۴۵ ق) نیز چندین حدیث از فرات بن ابراهیم نقل کرده است.^۶

با این وجود نسخه‌هایی که از کتاب در دسترس ماست همه متعلق به قرن دهم به بعد است^۷ و از این رو یک فاصله بیش از پانصد سال را شاهد هستیم. اما این‌ها مانع آن نشده است که

۱. در تفسیر فرات، روایتی ناظر به سوره‌های دخان، تغابن، نوح، مزمل و چندین سوره جزء آخر مانند انفطار، بروج، طارق و... یافت نشده است.

۲. روایات در باره فضایل مانند: ص ۵۴، ح ۱۲، ص ۵۶، ح ۱۵، ص ۱۳۷، ح ۱۶۳، ص ۳۱۹، ح ۴۳۳ و ۴۳۴، و... و روایتی که آن را می‌توان گواه گرایش به زیدیه دانست، روایت هفتم در ص ۳۳۹ است که معصومان را تنها پنج تن آل عبا می‌داند. همچنین متن روایت یکم در ص ۳۴۷ دلالت بر قیام مسلحانه دارد که نظریه غالب زیدیه است. روایاتی نیز دال بر امامی بودن او است. مانند ص ۷۴، ح ۴۸ که بر ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) به عنوان حجت منتقم دلالت دارد. و نیز روایات دیگری در باره حضرت قائم (علیه السلام) مانند: ص ۱۹۳، ح ۲۴۹، ص ۴۶۴، ح ۶۰۷، ص ۴۸۱، ح ۶۲۷ و ص ۵۸۱، ح ۷۴۷. گفتنی است نقل فرات از امام باقر (علیه السلام) و امامان پس از او، شاهدی دیگر بر امامی بودن او است. مانند ص ۲۸۹، ح ۳۹۲، ص ۲۹۱، ح ۳۹۳، ص ۴۵۹، ح ۶۰۰، ص ۴۶۰، ح ۶۰۱ و ص ۴۶۱، ح ۶۰۴.

۳. ر.ک: الأمالی، صدوق، ص ۵۷، ۱۸۷، ۲۹۱، ۴۴۷، ۴۹۱، ۵۳۴، ۶۵۹ و ۶۹۲؛ الخصال، ص ۴۱۸ و ۴۵۷؛ علل الشرائع، ص ۵، ۱۳۵، ۱۴۲ و ۱۷۲؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۵۳ و ج ۲، ص ۲۲۷.

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۶ و ج ۲، ص ۲۰۸.

۵. همان، ج ۱، ص ۵۶، ۷۸، ۱۵۱، ۱۸۳، ۲۰۸، ۲۶۷ و ۳۳۶ و موارد فراوان دیگر. گفتنی است در بسیاری از این موارد، حاکم حسکانی به گونه مستقیم از فرات بن ابراهیم حدیث نقل می‌کند که به احتمال فراوان از کتاب تفسیر اوست و گاه با سند که در مواردی همان سند و حدیث موجود در تفسیر فرات است.

۶. فضائل زیارة الحسین، شجری، ص ۴۶، ح ۲۲، ص ۴۹، ح ۲۶، ص ۵۰، ح ۲۷، ص ۶۱، ح ۴۲ و...

۷. ر.ک: تفسیر فرات، مقدمه، ص ۱۹.

محدثان بزرگ متأخر، مانند شیخ حرّ عاملی و علامه مجلسی، در جوامع حدیثی خود از آن نقل نکنند.^۱ علامه مجلسی نیز در باره کتاب، مطالبی گفته است که نشان از اعتماد او به آن دارد و آن را به هنگام طرح راه حل آسیب ضعف طریق و سند، می‌آورم.^۲

مشکل دیگر تفسیر فرات، ضعف بسیاری از اسناد آن است. حدود هشتاد درصد اسناد آن، منقطع، یعنی با حذف واسطه‌ها و با عبارت «قال فلان معنعناً»، و بسیاری از اسناد آن مشتمل بر افراد تضعیف شده مانند عبید بن کثیر و جعفر بن محمد فزاری هستند.^۳

مجموع این دو ضعف، ما را ناگزیر می‌سازد که روایات تفسیری و تأویلی تفسیر فرات را ضعیف بشماریم، هر چند این به معنای کنار نهادن یکسر آن نیست؛ زیرا حدیث ضعیف می‌تواند در پرتو گردآوری قرینه‌ها و شواهد تقویت‌کننده، به گردونه اعتبار در آید و از روشنگری آن در تبیین مفهوم و مقصود آیات قرآنی بهره‌مند شویم.

چهار. تفسیر عیاشی^۴

ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی، از بزرگان سمرقند و شرق اسلامی در روزگار غیبت صغری است. عیاشی با تألیف حدود دویست کتاب، از پرکارترین مؤلفان و محدثان دوره خود بود و رجال‌شناسان او را ستوده و توثیق کرده‌اند.^۵

ابن ندیم، نجاشی و شیخ طوسی، بسیاری از کتاب‌های او را نام می‌برند و هر سه، کتاب تفسیر او را در صدر فهرست کتاب‌های او آورده‌اند.^۶ افزون بر این، روایات تفسیری نقل شده از عیاشی در کتاب‌های قرن پنجم و ششم، قرینه‌ای برای وجود و رواج این تفسیر از قرن پنجم به بعد است.^۷

۱. ر.ک: *وسائل الشیعه*، تصحیح: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، ج ۹، ص ۳۹۴، ج ۷، ص ۱۰، ص ۴۴۶، ج ۱۳، ص ۱۷، ص ۱۴۸، ج ۸ و ج ۲۷، ص ۶۱، ۷۶، ۱۸۷، ۲۰۲ و ...؛ *بحار الأنوار*، ج ۶ ص ۱۶۲ و ۱۹۴ و ج ۷، ص ۱۱۲، ۱۲۸، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۳ و موارد فراوان دیگر.

۲. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۱، مقدمه، ص ۳۷.

۳. برای نمونه ر.ک: *تفسیر فرات*، ص ۱۰۰ - ۱۰۳ و ص ۸۰ - ۹۰. گفتنی است بیش از صد مورد نقل فرات از جعفر بن محمد فزاری موجود است.

۴. ر.ک: *دانش‌نامه جهان اسلام*، ج ۷، ص ۷۰۳؛ *فرهنگ کتب حدیثی شیعه*، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. *الفهرست*، نجاشی، ص ۳۵۰، ش ۹۴۴؛ *الفهرست*، طوسی، ص ۲۱۲، ش ۶۰۴؛ *الفهرست*، ابن ندیم، ص ۲۴۴.

۶. همان.

۷. ر.ک: *شواهد التنزیل*، ج ۱، ص ۲۸، ۳۸، ۱۳۴، ۱۷۳، ۱۷۸، ۱۸۳ و ۱۸۷ و ج ۲، ص ۱۶۰، ۲۳۳ و ۲۷۰؛ *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۸، ۷۱، ۱۶۳، ۳۸۷، ۴۰۵ و

«تفسیر عیاشی» موجود، با حدود ۲۷۰۰ روایت که ناظر به نیمه نخست قرآن اند، بزرگ‌ترین تفسیر روایی متقدم شیعه به شمار می‌آید و نقل‌های شیخ صدوق و طبرسی و حسکانی در ذیل آیات نیمه دوم، این حدس را تقویت می‌کند که کتاب «تفسیر عیاشی» بزرگ‌تر از آن چه اکنون در دسترس ماست، بوده و بخش قابل‌اعتنایی از آن به ما نرسیده است.^۱ به احتمال فراوان نسخه کامل‌تر و ناظر به همه قرآن، تا زمان ابن طاووس (م ۶۶۴ ق) موجود بوده است.^۲ بر پایه متن مقدمه «تفسیر عیاشی» موجود، این کتاب به طریق «وجاده»^۳ به فردی ناشناخته رسیده و از طریق او به نسل‌های بعد منتقل شده است. افزون بر این، یابنده کتاب، اسناد روایات را به هنگام نسخه‌برداری، حذف و کتاب را به مشکل جدی بی‌سند و مرسل بودن دچار می‌کند؛^۴ هر چند تعدادی از آن‌ها به شکل مسند در کتاب‌های شیخ صدوق، «مجمع البیان» و «شواهد التنزیل» نقل شده‌اند.^۵

گسترده‌ی دانش عیاشی و منابع متعددی که از هر دو حوزه حدیثی شیعه و اهل سنت در اختیار او بوده است، کتاب تفسیر او را از دیگر تفاسیر متقدم، متمایز و آن را علی‌رغم بی‌سند بودن، مقبول محدثان و مفسران متأخر پس از خود کرده است و بسیاری از جوامع روایی^۶ و کتاب‌های تفسیری^۷ از آن حدیث نقل کرده‌اند. علامه طباطبایی، مؤلف تفسیر «المیزان» در باره

۱. مصححان «تفسیر عیاشی»، بیش از صد حدیث دیگر به نقل از عیاشی یافته‌اند که ناظر به آیاتی از سوره مریم تا آخر قرآن است. بیشتر این روایت‌ها را طبرسی در «مجمع البیان»، شیخ صدوق در «معانی الأخبار» و «علل الشرائع» و حسکانی در «شواهد التنزیل» نقل کرده‌اند. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۳، ص ۱۲۷ - ۱۷۶.

۲. ر.ک: سعد السعود، ص ۷۹ (روایتی را که در تفسیر آیه ۳۲ فاطر: «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا...» از «تفسیر القرآن» محمد بن مسعود بن عیاشی نقل می‌کند. گفتنی است مسند بودن یا نبودن آن چه به ابن طاووس رسیده است، معلوم نیست.

۳. در تعریف وجاده گفته‌اند: «هی قسم من أنحاء تحمل الحدیث و هی أن یجد انسان کتاباً او حدیثاً مروی انسان بخطه، معاصر له او غیر معاصر، و لم یسمعه منه هذا الواجد و لا له اجازه منه و لا نحوها (الرعاية فی علم الدراية، ص ۲۹۷ - ۲۹۸: به نقل از: معجم مصطلحات الرجال و الدراية، ص ۱۸۷).

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۷۳.

۵. برای نمونه، ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸، ۲۹۹ و ۳۲۸؛ ج ۳، ص ۵۶ و ۱۷۲ و ...؛ معانی الأخبار، ص ۲۸، ۶۲، ۱۱۱، ۲۰۲ و ...؛ علل الشرائع، ص ۵۰ - ۵۳، ۱۲۹، ۱۴۷ و ...؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰ و ۴۷؛ ج ۲، ص ۱۶۰ و ۲۷۰.

۶. برای نمونه، ر.ک: وسائل الشیعه، آل البیت، ج ۱، ص ۲۷۳ و ۴۶۶؛ ج ۲، ص ۱۲۲، ج ۳، ص ۳۷۸ و ...؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱؛ ج ۳، ص ۲۶۰ و موارد بسیار دیگر.

۷. ر.ک: الصافی، ج ۱، ص ۱۶، ۱۹ و ...؛ نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۰، ۷۶ و ...؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۱؛ ج ۲، ص ۷۶ و موارد فراوان دیگر.

آن چنین نوشته است:

«و إن أحسن ما ورثناه من ذلك كتاب التفسير المنسوب إلى شيخنا العياشي — رحمه الله — و هو الكتاب القيم الذي يقدمه النشر اليوم إلى القراء الكرام. فهو لعمرى أحسن كتاب ألف قديماً في بابه، و أوثق ما ورثناه من قدماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور. أما الكتاب فقد تلقاه علماء هذا الشأن منذ ألف إلى يومنا هذا — و يقرب من أحد عشر قرناً — بالقبول من غير أن يذكر بقدرج أو يغمض فيه بطرف. و أما مؤلفه فهو الشيخ الجليل أبو النضر محمد بن المسعود بن محمد بن العياش التيمي الكوفي السمرقندی، من أعيان علماء الشيعة، و أساطين الحديث و التفسير بالرواية ممن عاش في أواخر القرن الثالث من الهجرة النبوية. أجمع كل من جاء بعده من أهل العلم على جلاله قدره و علو منزلته و سعة فضله، و أطراه علماء الرجال متسالمين على أنه ثقة، عين، صدوق في حديثه من مشايخ الرواية، يروى عنه أعيان المحدثين كشيخنا الكشي صاحب الرجال و هو من تلامذته، و شيخنا جعفر بن محمد بن المسعود العياشي و هو ولده»^۱.

روایات «تفسیر عیاشی» افزون بر تفسیر آیات و استشهاد به آن‌ها،^۲ به واژه‌ها^۳ و نیز بیان وقایع تاریخی مرتبط با نزول آیه‌ها^۴ اشاره دارد و در آن روایات فقهی و ناظر به آیات مشتمل بر احکام قرآن، بیش از دیگر تفسیرهای متقدم شیعه به چشم می‌آید.^۵

پنج. تفسیر حَبْرِي

تفسیر حبری در قرن سوم نگاشته شده و مؤلف آن حسین بن حکم بن مسلم حبری کوفی (م ۲۸۶ ق) است. نام اصلی این کتاب، در نسخه‌های خطی متفاوت آمده ولی در متن خود کتاب نام آن «ما نزل من القرآن فی علی عليه السلام» است.^۶ این تفسیر روایی حدود هفتاد روایت دارد که همگی در شمار روایات تأویلی تلقی می‌شوند.^۷

۱. تفسیر عیاشی، مقدمه، ص ۱.

۲. نمونه‌های تفسیر آیات ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۲۱، ح ۱۲۴.

۳. نمونه‌های تفسیر واژه‌ها ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۴. نمونه‌های بیان وقایع تاریخی، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۵۹۲ و ۵۹۴ و ص ۳۴۶، ح ۸۰۳.

۵. نمونه‌های فقهی - تفسیری، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۶۲، ح ۲۲۱، ص ۱۷۷، ح ۲۶۱ و ۲۰۰ و ...

۶. ر.ک: تفسیر الحبری، تحقیق سید محمد رضا حسینی، ص ۷۸.

۷. البته محقق کتاب حدود ۳۰ روایت تفسیری دیگر را که حبری در سند آن‌ها بوده یافته و به عنوان مستدرک به کتاب افزوده است.

کتاب حبری، در معاجم مؤلفان و کتب فهرست، یاد نشده و تنها حافظ صارم الدین، در کتاب «الطبقات الزیدیه» او را صاحب تفسیر معرفی می‌کند^۱ و ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در تتمه فهرست شیخ طوسی، حبری را صاحب کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البيت علیهم السلام» می‌داند.^۲ همچنین حسکانی در کتاب خود، در ضمن نقل روایت از حبری می‌نویسد: «و رواه (أخرجه) الحسين الحبري فی تفسیره».^۳ بنا بر این، حداقل این کتاب میان زیدیه، متداول و مشهور بوده است.^۴

راوی نسخه موجود از «تفسیر حبری»، شخصی به نام محمد بن عمران مرزبانی است که کتاب را در سال ۳۲۸ قمری به شکل قرائت^۵ از شاگرد، بی واسطه حبری (ابو الحسن علی بن محمد بن عبید) تحمل کرده است. اما طرق و راویان از حبری، بسیار است که چهارده طریق آن را آقای سید محمد رضا حسینی، در مقدمه کتاب آورده است.^۶

در مورد مذهب حبری، میان دانشمندان شیعه اختلاف است. برخی او را از اهل سنت و شماری زیدی می‌دانند. اما قرائن زیدی بودن او بیشتر است از جمله این که بیشتر شاگردان و اساتید او زیدی مذهب بوده‌اند. حبری با وجود این که صاحب تألیف بوده است، در کتب رجال شیعه معرفی نشده است و تنها نجاشی و شیخ طوسی، از او در دو طریق به کتب دیگر راویان، نام برده‌اند.^۷ در کتاب «طبقات الزیدیه» اثر حافظ صارم الدین، در باره او آمده است: «لم یطعن فیہ أحد و هو ثقة علامة».^۸ و حاکم نیشابوری نیز سندی را که در بردارنده او است، صحیح می‌داند.^۹ بر این پایه می‌توان او را از نظر دانش حدیثی و تفسیری، و استادان و شاگردان، شخصیت مشهور و شناخته‌شده دانست و

۱. ر.ک: تفسیر الحبری، ص ۲۰.

۲. معالم العلماء، ص ۱۷۸.

۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۰، ۹۶، ۱۱۲، ۱۱۵ و ج ۲، ص ۸۸.

۴. ر.ک: تفسیر الحبری، ص ۷۲.

۵. قرائت بر شیخ (استاد حدیث)، یکی از راه‌های تحمل حدیث است بدین گونه که شیخ، نسخه یا کتاب حدیثی خود را به شاگرد می‌دهد و شاگرد پس از استنساخ، آن را برای شیخ می‌خواند تا درستی استنساخ را تأیید کند. گاه نیز بدون استنساخ، شاگرد، نسخه استاد را در حضور او می‌خواند و استاد به آنچه خوانده می‌شود گوش می‌دهد و به این صورت شاگرد آنچه را می‌خواند تحمل می‌کند. ر.ک: معجم مصطلحات الرجال و الدرایه، ص ۱۱۹.

۶. ر.ک: تفسیر الحبری، ص ۲۰۳ (جدول طرق).

۷. الرجال، نجاشی، ص ۶؛ الفهرست، طوسی، ص ۳۱۸.

۸. ر.ک: تفسیر الحبری، ص ۲۰.

۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۰۷. البته این امر تا اندازه‌ای عامی بودن او را تقویت می‌کند.

از آن جا که کتاب او بیشتر تأویل است تا تفسیر، به آنچه گفته شد، بسنده می‌شود.

ب. منابع تفسیر روایی متأخر شیعه

در بخش پیشین، به دو آسیب مهم منابع تفسیر روایی متقدم شیعه، اشاره کردیم: ضعف طریق و انتساب یا نبود شناخت کافی از برخی مؤلفان آن‌ها؛ ضعف سندی راه یافته به برخی از روایات این کتاب‌ها. در این جا همین دو آسیب را در منابع متأخر می‌کاویم.

منابع متأخر تفسیر روایی را عالمان سده دهم هجری به بعد تألیف کرده‌اند. این مؤلفان، محدثانی توانمند بودند و کتاب‌های تفسیری آنان بیشتر به شکل مجموعه‌هایی حدیثی است. منابع تفسیری متأخر، از تفاسیر متقدم، حدیث نقل می‌کنند و از این رو می‌توان آن‌ها را منابع دست دوم دانست. احادیث این تفسیرها، گاه با سند و گاه تنها با ذکر مأخذ اصلی، به ترتیب آیات قرآن دسته‌بندی و تدوین شده‌اند.

مؤلفان سخت‌کوش این تفسیرهای روایی، آهنگ آن داشته‌اند که تا حد امکان، ذیل هر آیه از آیات شریف قرآن، حدیثی ناظر به آن را قرار دهند و از این رو شاهد گرد آمدن هزاران حدیث در کتاب‌های تفسیری متأخر هستیم و ویژگی مهم آن‌ها نیز در همین جامعیت و گستردگی آن‌ها نمود می‌یابد؛ چرا که افزون بر تفاسیر متقدم، از کتاب‌های حدیثی نیز مستقیم و بی واسطه حدیث نقل می‌کنند. از این رو می‌توان آن‌ها را «جوامع تفسیر روایی» خواند.

در این جا آسیب‌های پنج کتاب از این منابع را بررسی می‌کنیم: تفسیر «الصفافی»، «البرهان»، «نور الثقلین»، «کنز الدقائق» و تفسیر نوشته شده در عصر حاضر با نام «التفسیر الاثری الجامع». در روزگار کنونی، این جوامع تفسیری، منبع اصلی مفسران قلمرو تفسیر روایی به شمار می‌روند.

آسیب‌های منابع تفسیر روایی متأخر

می‌دانیم که کتاب‌های حدیثی شیعه، به دو دسته جوامع اولیه و جوامع ثانویه تقسیم می‌شود؛ جوامع حدیثی اولیه، مانند «المحاسن» برقی و کتب اربعه (الکافی، الفقیه، التهذیب، الاستبصار) در قرون اولیه (قرن سه تا پنج) نوشته شده‌اند. جوامع حدیثی ثانویه، مانند «بحار الأنوار» و «وسائل الشیعه» سال‌ها پس از جوامع اولیه و در قرن یازدهم نوشته شده‌اند.

این دسته‌بندی، در تفاسیر روایی نیز شدنی است و جالب توجه آن که با مراجعه به شرح حال

مؤلفان تفاسیر روایی اولیه، مانند «تفسیر القمی» (ق ۳)، «تفسیر فرات» (ق ۴) یا «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام» (ق ۳ یا ۴) در می‌یابیم که تمامی این تفاسیر، هم‌زمان با تدوین جوامع اولیه حدیثی نوشته شده‌اند و تفاسیر جامع روایی متأخر نیز در قرن یازدهم و در عصر تدوین جوامع حدیثی ثانویه تألیف شده‌اند.

تفاسیر جامع روایی، احادیث تفسیری منابع پیشین مانند تفسیر قمی و عیاشی را به صورت کامل و گسترده گرد آورده‌اند. تفسیر «الصافی»، «البرهان» و «نور الثقلین»، سه تفسیر روایی بسیار بزرگ و جامع سده یازدهم هستند. تفسیر «الصافی» نوشته ملا محسن فیض کاشانی، در گذشته به سال ۱۰۹۱ هجری قمری است. سید هاشم بحرانی، متوفی سال ۱۱۰۷ تفسیر «البرهان» را نگاشته است و عبد‌العلی بن جمعه حویزی، صاحب تفسیر «نور الثقلین» در سال ۱۱۱۲ در گذشته است. در این میان، نخستین، مهم‌ترین و بهترین این تفاسیر، تفسیر «الصافی» است.

الف - الصافی

گفتنی است که نوشته‌های متعددی در باره تفسیر «الصافی» موجود است.^۱ اما باید دانست که گزارش‌های فراوان در باره یک تفسیر، هیچ‌گاه پژوهشگر را از مراجعه مستقیم به آن تفسیر بی‌نیاز نمی‌کند؛ به دیگر سخن، برای آشنایی با روش و گرایش یک مفسر و آسیب‌های رخ داده در تفسیر او، مطالعه متن تفسیر او گره‌گشایتر از مطالعه مقاله‌ای بلند در باره آن تفسیر است.

ملا محسن فیض کاشانی، نگارنده تفسیر «الصافی»، افزون بر این که فیلسوف، فقیه، عارف و ادیب نامداری است، از بزرگ‌ترین محدثان شیعی است که به جمع روایات تفسیری همت گمارده است. او در مواردی که در تفسیر آیات، حدیثی نیافته است آیات را بر پایه «تفسیر بیضاوی» شرح و تفسیر کرده است. با این که فیض کاشانی، حدیث‌شناس و گرایش‌های اخباری دارد، اما هر حدیثی را نمی‌پذیرد؛ از این رو روایت‌های تفسیری گزیده او و تفسیر روایی «الصافی» پسندیده و پذیرفتنی شده است. به باور برخی مفسران معاصر کسی که می‌خواهد به وادی تفسیر شیعه قدم

۱. ر.ک: کشف الحجب و الأستار، ص ۱۳۳، ش ۶۴۹: الدرر، ج ۶، ص ۴۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۶۳.

گذارد و به مطالعه و فهم تفاسیر اقدام کند، باید از تفسیر «الصافی» آغاز نماید. فیض کاشانی عالمی جامع و خوش قلم، و تفسیر «الصافی» تفسیری پیراسته و منقح است. با این همه، برخی کاستی‌ها و آسیب‌های تفسیری در این تفسیر وجود دارد که به آن اشاره می‌شود. البته این بدان معنا نیست که این تفسیر در مجموع، معتبر، کارآمد و سودمند نیست و یا نقاط قوتش کمتر از نقاط ضعفش است؛ بلکه بسیاری از عالمان، این تفسیر را کتابی گران قدر و با ارزش دانسته‌اند.

آسیب‌های کتاب

۱. روایات نامقبول

در تفسیر «الصافی» برخی روایات نامقبول دیده می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. البته باید دانست که تعداد این گونه روایات زیاد نیست و در مقایسه با حجم عظیم روایات مقبول و مطالب تفسیری معتبری که در این تفسیر نقل شده است، بسیار اندک است. دلیل این سخن آن است که یافتن نمونه برای آنچه در پی می‌آید، به سادگی میسر نیست و گاه لازم است چندین ده صفحه را مطالعه کرد تا به نمونه‌ای جدید و قابل ارائه دست یافت.

۲. داستان‌سرایی‌های بی‌هوده

در این کتاب، در تفسیر برخی آیات، گاه به روایاتی بر می‌خوریم که سراسر داستان‌سرایی است. بررسی کتاب نشان می‌دهد فیض کاشانی به گزارش داستان‌هایی که در ارتباط با آیات است عنایت دارد و تقریباً هر نقل داستانی را که در تفاسیر روایی متقدم، تفسیر «مجمع البیان» و کتب حدیثی آمده است، نقل می‌کند. البته گاهی نیز ریشه آنچه نقل می‌کند داستان‌های اسرائیلی و افسانه‌های دین یهود است. برای نمونه، فیض کاشانی ذیل آیات ۷۹، ۱۰۳، ۱۳۶ و ۱۴۳ سوره اعراف، روایات داستانی فراوانی را نقل می‌کند. گفتنی است این داستان‌ها نیز در مقایسه با کل تفسیر «الصافی» چندان فراوان نیستند.

۳. نبود روایات تفسیری برای برخی آیات

از دیگر کاستی‌های تفسیر «الصافی»، ذکر نکردن روایت تفسیری برای برخی آیات قرآن است. با وجود آگاهی گسترده و عمیق فیض کاشانی از احادیث و روایات اسلامی - که از نگارش

جامع حدیثی او یعنی کتاب گران سنگ و مشهور «وافی» آشکار است - در این تفسیر شاهد برخی کمبودها هستیم. بدیهی است که در آن زمان هنوز کتاب جامع و گسترده حدیثی «بحار الأنوار» و نیز جوامع روایی متأخر مانند «البرهان» و «نور الثقلین» تدوین نشده و امکانات رایانه‌ای و نرم‌افزاری امروزی پدید نیامده بود. از این رو ممکن است که او برخی روایات تفسیری را به دست نیاورده و چنین نقصانی در تفسیرش رخ نموده باشد.

برای نمونه، فیض ذیل آیه **﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾**^۱ به هیچ روایتی اشاره نمی‌کند و بدون ذکر منبع، آنچه را در «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام» ذیل آیه آمده است بیان می‌کند، در حالی که مراجعه به تفسیر «البرهان» نشان می‌دهد چند روایات در تفسیر ایمان به غیب وجود دارد.^۲

همچنین در این تفسیر، ذیل آیه دوم سوره انبیاء هیچ روایتی گزارش نشده در حالی که حویزی در تفسیر خود روایتی کلامی از امام رضا علیه السلام در باره این آیه نقل کرده است.^۳

۴. ضعف برخی منابع اصلی

از دیگر کاستی‌های تفسیر «الصافی» و تفاسیر آن دوره، ضعف برخی منابعی است که مفسران به آن‌ها استناد و احادیث تفسیری را از آن‌ها نقل می‌کنند. فیض کاشانی و دیگر مفسران هم‌دوره او، ناگزیر بوده‌اند که احادیث تفسیری را از منابع پیشین بگیرند. برای نمونه، فیض بیش از سه هزار روایت از تفسیر قمی و عیاشی نقل کرده است. اما گذشت که کتاب‌های تفسیر روایی اولیه مانند تفسیر قمی و عیاشی، دو مشکل عمده دارند: در انتساب برخی از آن‌ها به مؤلف تردید است و سند روایات برخی دیگر، ضعیف و مشکل‌دار است. طرفه آن که در تفسیر «الصافی»، کم‌تر روایتی منقول از این منابع را می‌توان یافت که طریقی قوی و سندی مقبول داشته باشد. با این که فیض کاشانی از کتاب تفسیر عیاشی و قمی بدون واسطه حدیث نقل می‌کند و در این نقل مشکلی دیده نمی‌شود، اما ضعف سندی روایات این دو کتاب، تفسیر «الصافی» را نیز متأثر

۱. بقره، آیه ۳.

۲. ر.ک: البرهان، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۴ و ۵ و ۶. البته گفتنی است فیض مفاد برخی از آن‌ها را به صورت چکیده در ذیل همین آیه آورده است.

۳. ر.ک: نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۱۲.

ساخته است. البته منابع تفسیر «الصادق» به تفسیر قمی و عیاشی محدود نمی‌شود، بلکه فیض کاشانی از تفاسیر «مجمع البیان» و «جوامع الجامع» طبرسی و کتاب‌های حدیثی بزرگ و مشهوری مانند «الکافی»، «التوحید»، «کتاب من لایحضره الفقیه»، «عیون اخبار الرضا علیه السلام»، «علل الشرائع»، «الخصال»، «معانی الأخبار»، «تهذیب الأحکام»، «ثواب الأعمال» و «إكمال الدین» نیز حدیث نقل می‌کند.^۱ این منابع، دقیق و قابل اعتمادند و نقل از آن‌ها از نکات مثبت تفسیر «الصادق» به شمار می‌آید، هر چند روایات بیشتری از منابعی نه این گونه و با این درجه اعتبار نقل شده‌اند.^۲

فیض کاشانی، خود به این اشکال آگاه بوده و در مقدمه تفسیر این نکته را گوشزد کرده است. او در مقدمه تذکر می‌دهد که ما باید تفسیر را از کسانی بپذیریم که دانش آن را مستقیماً از ناحیه خداوند می‌گیرند و نیز از کسانی که دانش تفسیر را از دسته اول می‌گیرند و در گرفتن این دانش، به سند و طریق نیازی ندارند؛ یعنی دانش آنان بدان اندازه فزونی یافته و خالص شده و آن چنان با احادیث اهل بیت مانوس اند که با ژرف‌نگری و دقت در متن و مضمون حدیث، به قرینه‌هایی بر درستی مضمون آن احادیث دست می‌یابند و این‌گونه احادیث را برای ما نقل می‌کنند. شخصیت علمی و عملی فیض کاشانی در برخی جهات با این ویژگی‌ها همخوان و هماهنگ است و خود مصداقی از این افراد به شمار می‌رود. از این رو، نمی‌توان با قاطعیت کامل گفت تمامی روایات تفسیر «الصادق» که از کتاب‌های بدون سند و ضعیف‌السند نقل شده‌اند، با مشکل جدی رو به رو هستند.

فیض در بسیاری موارد با کمک فقه الحدیث و ارزش‌یابی متن احادیث، تنها احادیث مقبول و قابل اعتماد را در تفسیر آیات آورده است. چنین روشی سبب شده تا روایات مخالف مسلمات دینی و احادیث معارض با مبانی شیعه، و یا خلاف اجماع، در تفسیر «الصادق» راه نیابد و یا دست کم تعداد آن‌ها کاهش یابد. در کنار این احادیث، برخی تأویلات عرفانی و رمزی در تفسیر

۱. فیض در این میان از کتاب «الکافی» استفاده و حدود ۱۳۰۰ روایت از این کتاب گزارش کرده است.

۲. همچون تفسیر قمی و عیاشی (حدود ۳۲۰۰ نقل)، تفسیر «مجمع البیان» (حدود ۱۰۰۰ نقل)، «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام» (حدود ۸۵ نقل)، «الاحتجاج» طبرسی (حدود ۱۵۵ نقل)، «مصباح الشریعه» (حدود ۲۵ نقل) و «المناقب» ابن شهر آشوب (حدود ۴۰ نقل).

«الصادق» به چشم می‌خورد که از موضوع بحث ما خارج است. کوتاه سخن آن که با وجود برخی اشکالات عمومی در روایات تفسیری، به خاطر استفاده گسترده فیض از دانش‌های ادبی مانند لغت و نحو، و مراجعه پیوسته به تفاسیر پیشین، گردآوری روایات بویژه روایات تفسیری و دانش گسترده‌اش در شاخه‌های متنوع علوم اسلامی، تفسیر «الصادق» از نفیس‌ترین و کم آسیب‌ترین تفاسیر شیعه به شمار می‌آید.

ب - البرهان

تفسیر «البرهان» نوشته سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل حسینی بحرانی کتکانی توبلی است.^۱ کتکان، روستایی در ناحیه توبل، منطقه‌ای از بحرین است. بحرانی کم‌تر از بیست سال پس از فیض کاشانی در سال ۱۱۰۷ وفات یافته است. سید هاشم بحرانی، محدثی اخباری و در زمره کسانی است که بیشتر از هر منبع و دانشی به حدیث اتکا و توجه دارند و به صحت و ضعف اسناد آن‌ها و جرح و تعدیل راویان کمتر توجه می‌کنند.

ویژگی‌ها و اهمیت کتاب

بحرانی در تفسیر «البرهان» تمامی روایات مربوط به سوره و آیه را اعم از فضایل سوره، علوم قرآنی و روایات تفسیری، از کتاب‌های تفسیر روایی و برخی منابع حدیث شیعه گرد آورده است. از این رو تفسیر «البرهان»، تفسیری جامع و گسترده است و یکی از منابع مهم تفسیر روایی به شمار می‌رود. روایات متعددی در «البرهان» وجود دارد که در تفسیر «الصادق» و حتی «نور الثقلین» نیست.^۲ میان «تفسیر البرهان» و «نور الثقلین» حویزی، رابطه عموم خصوص من وجه است؛ به دیگر سخن، روایات بسیاری در «البرهان» وجود دارد که در «نور الثقلین» نیست. البته روایات بسیاری نیز در «نور الثقلین» دیده می‌شود که در «البرهان» وجود ندارد.

۱. ر.ک: الاعلام، زرکلی، ج ۸، ص ۶۶.

۲. به عنوان نمونه بنگرید به روایت جالبی از امام صادق علیه السلام: «قال: فقد أبي بقله له، فقال: إن ردها الله على لأحمدنه بمحمد يرضاها ... (البرهان، ج ۱، ص ۱۰۶، ذیل آیه اول سوره حمد)، و نیز روایت جهم بن ابی جهمه: «قال: سمعت أبا الحسن موسى علیه السلام يقول: إن الله تبارك و تعالی خلق الأرواح قبل الأبدان بألفي عام، ثم خلق الأبدان بعد ذلك ... (البرهان، ج ۴، ص: ۳۷، ذیل آیه ﴿ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾) که در دو تفسیر دیگر گزارش نشده‌اند.

آسیب‌های کتاب

در تفسیر «البرهان» سه مشکل اساسی به چشم می‌خورد:

۱. ضعف برخی منابع اصلی

از منابع اصلی مورد استفاده در تفسیر «البرهان»، کتاب‌هایی مانند تفاسیر قمی، فرات و عیاشی است که همگی به ضعف سند و یا شک در انتساب به مؤلف دچار هستند. برای نمونه، بحرانی در نگارش تفسیر «البرهان» از «تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام» بسیار نقل و آشکارا بیان می‌کند: «قال الامام العسکری علیه السلام». با این که در نسبت این کتاب به امام حسن عسکری علیه السلام تردید است، اما او بسیاری از روایات آن کتاب را می‌آورد و از این راه، ضعف روایات «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، به تفسیر «البرهان» نیز راه می‌یابد. بحرانی در کنار منابع اصلی حدیث شیعه، گاه از کتاب‌های حدیثی کم‌اعتباری، مانند «کتاب سلیم بن قیس هلالی» نیز احادیث فراوانی نقل می‌کند. کتاب سلیم با وجود اصالت اولیه آن، از کتاب‌هایی است که در طول تاریخ بر محتوای آن افزوده شده و حدیث صحیح و ضعیف در آن به هم درآمیخته است.^۱

۲. کامل نبودن تفسیر تمام آیات قرآن

تفسیر «البرهان» با همه بزرگی و گستردگی‌اش گاه آیاتی را بدون آوردن روایاتی ذیل آن‌ها رها می‌کند و تفسیر نمی‌کند^۲ و از این رو نمی‌توان آن را یک تفسیر کامل دانست. مؤلف با وجود آن که در ذیل آیات بسیار فراوانی، به روایات ناظر به آیات دست یافته است، اما کمبودهای آن نیز نیاز به توجه دارد و می‌توان بخشی از آن را با امکانات نرم‌افزاری نوین بر طرف کرد و از این رو نباید در تفسیر روایی آیات به احادیث «البرهان» بسنده نمود.

۳. تأثیر دیدگاه اخباری مؤلف در کتاب

بحرانی در تفسیرش تنها روایات را نقل می‌کند و در توضیح، شرح و ابهام‌زدایی از متن برخی

۱. ر.ک: تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۴۹ و ۱۵۰.

۲. مانند: احقاف، آیه ۱۱ و ۱۲؛ ق، آیه ۴؛ حجرات، آیه ۸؛ فتح، آیه ۲۲؛ محمد، آیه ۳۴.

احادیث مشکل و حتی مخالف باورهای شیعی، تلاشی نکرده است.^۱ او در پاره‌ای موارد به احادیث غلوآمیز اشاره و در شرح برخی آیات، احادیث نامقبولی را بیان کرده است.^۲ با این وجود، روایات بسیاری در تفسیر «البرهان» قابل استفاده است و می‌توان به آن‌ها مراجعه کرد و بهره برد.

ج - نور الثقلین

«نور الثقلین» یا «نور الثقلین»^۳ نگاشته عبد العلی بن جمعه عروسی حویزی، با نام و شیوه‌ای برگرفته از حدیث گران سنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. مؤلف، آیات را با روایات در هم می‌آمیزد و از این رهگذر قرآن را تفسیر می‌کند. حویزی، در شیراز پرورش یافته و در همان جا درس خوانده است. او پنج سال پس از وفات سید هاشم بحرانی، یعنی به سال ۱۱۱۲ هجری قمری در گذشته است. شیوه کار حویزی در تفسیر «نور الثقلین» همانند سید هاشم بحرانی در «البرهان» است. حویزی در این تفسیر، روایات تفسیری مربوط به هر آیه را در ذیل آیات مورد نظر بیان کرده است.

آسیب‌های کتاب

در تفسیر «نور الثقلین» سه اشکال «تفسیر البرهان» وجود دارد و افزون بر آن آسیب‌های دیگری نیز به این تفسیر راه یافته که به قرار زیر است:

۱. مانند روایت منسوب به امیر المؤمنین علیه السلام: «خلقت حواء من قصیری جنب آدم. و القصیری: هو الضلع الأصغر و أبدل الله مكانه لحماً» (البرهان، ج ۲، ص ۱۰). و گزارش «ان رسول الله صلی الله علیه و آله قصد دار زید بن حارثة بن شراحیل الکلبی فی امر اراده، فرأی امرأته تتغسل، فقال لها: سبحان الله الذی خلقک! و إنما أراد بذلك تنزیه الله تعالی عن قول من زعم أن الملائكة بنات الله تعالی...» (البرهان، ج ۴، ص ۴۷۲).
۲. مانند روایت «ان إبليس أتاهم فی صورة حسنة، فیها تأیث، علیه ثياب حسنة، فجاء إلى شباب منهم، فأمرهم أن يفعلوا به...» (البرهان، ج ۲، ص ۵۶۴).
۳. برای بررسی دو نوع قرائت رک: محاضرات فی الاعتقادات، سید علی میلانی، ج ۱، ص ۱۷۹.
۴. بصائر الدرجات، ص ۴۳۳؛ الأمالی، صدوق، ص ۵۰۰؛ کمال الدین، ص ۲۳۴؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۴؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۱. نقل روایات بی‌ارتباط با آیه

برخی احادیث تفسیری منقول در این تفسیر، ارتباطی با آیه مورد نظر ندارد و تنها اشتراک میان آن دو، اشتراک موضوعی است. برای نمونه، در سوره فلق و در تفسیر آیه «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»^۱ برخی روایات را در موضوع حسد می‌آورد که میان آیه مورد نظر و احادیث مذکور تنها اشتراک موضوعی وجود دارد و احادیث منقول را نمی‌توان روایات تفسیرکننده آیه دانست.

۲. تفاوت نگذاشتن میان تفسیر و تأویل

حویزی بدون این که میان تفسیر و تأویل تفاوت نهد در پاره‌ای موارد احادیثی را نقل می‌کند که بیشتر به تأویل آیه اشاره دارد نه تفسیر آن. ما در جای خود گفته‌ایم که این نکته بیش از آن که خود، یک آسیب باشد، بیشتر یک زمینه و روش آسیب‌زاست که تعامل درست و فهم دقیق پژوهشگر می‌تواند آن را بزدايد. از این رو در این جا تنها به چند مورد ارجاع می‌دهیم و چگونگی برخورد صحیح با این روایات تأویلی در کنار تفسیر نشسته را به کتاب «آسیب‌شناسی تفسیر روایی» ارجاع می‌دهیم.^۲

۳. نقل روایات مخالف باورهای شیعی و توجیه آن با نقل روایات مخالف

یکی از آسیب‌های جدی و بارز تفسیر «نور الثقلین» که در دیگر تفاسیر روایی کمتر دیده می‌شود، نقل روایات مخالف باورهای شیعی است. با این که مؤلف خود شیعه است و باور دارد که برخی روایات با مسلم‌ات مذهب و اجماع عالمان شیعه مخالف است، اما با این توجیه که در ادامه کار به احادیث مخالف این روایات اشاره و دیدگاه شیعه را بیان می‌کند، این احادیث خلاف باور شیعه را می‌آورد. حویزی بر آن بوده تا تمامی روایات مرتبط با یک آیه، موافق یا مخالف دیدگاه

۱. فلق، آیه ۵.

۲. به عنوان نمونه: ۱. عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ ذُو رَبِّ الْمَغْرِبِينَ» (الرحمن، آیه ۱۷) قال: «المشرقين رسول الله و أمير المؤمنين - صلوات الله عليهما - و المغربين الحسن و الحسين - سلام الله عليهما - و أمثالهما تجرى» (نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۹۰): ۲. و فی کتاب «کمال الدین» باسناده الی ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام فی قول الله - عزّ و جلّ - «وَبِئْرٍ مَّعْتَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (حج، آیه ۴۵) قال: «البئر المعطلة، الامام الصامت، و القصر المشيد، الامام الناطق» (نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۰۶).

شیعه را بی‌ورد تا نگاهی جامع از آیات را به مخاطب ارائه دهد و از آن پس دیدگاه مقبول و پسندیده شیعی را بیان کند، اما در پاره‌ای موارد به انجام کامل این کار موفق نشده و رد آن روایات را نیاورده است. چنین اقدامی سبب شده تا در پاره‌ای موارد، احادیث ضعیف و گاه غلوآمیز، و برخی روایات اسرائیلی به تفسیر «نور الثقلین» راه یابد.^۱

این یکی از بزرگ‌ترین آسیب‌های تفسیر «نور الثقلین» است و بر این اساس نمی‌توان هر کسی را به این تفسیر ارجاع داد. نمی‌توان تفسیر «نور الثقلین» را کنار نهاد و آن را بی‌ارزش دانست؛ زیرا این تفسیر در میان تفاسیر روایی، تفسیر جامعی است و روایات تفسیری فراوانی در آن گردآوری شده است که باید با نگاه نقادانه به آن مراجعه کرد و از آن بهره برد. به طور کلی، اعتبار سه تفسیر روایی «الصافی»، «البرهان» و «نور الثقلین»، طبق ترتیب تاریخی نگارش آن‌هاست. به دیگر سخن، از نظر اعتبار و اهمیت، ابتدا تفسیر «الصافی» سپس «البرهان» و در آخر «نور الثقلین» قرار دارد.

د - کنز الدقائق

تفسیر «کنز الدقائق» تفسیری روایی و نوشته میرزا محمد بن محمد رضا مشهدی است که حدود نود درصد روایات آن با تفسیر «نور الثقلین» حویزی و تفسیر «الآیات الباهره»، اثر سید شرف الدین حسینی، مشترک و بلکه برگرفته از آن دو است. مشهدی گاه به تناسب موضوع آیه، یک - دو روایت از تفسیر فرات کوفی و قمی و تفاسیر دیگری از این دست و یا برخی منابع حدیثی، نقل می‌کند. از این رو، داوری در باره تفسیر «کنز الدقائق» همانند داوری در باره «نور الثقلین» است. البته باید دانست که «کنز الدقائق» نسبت به تفسیر «نور الثقلین» برتری‌هایی دارد. این برتری بیشتر در حذف برخی روایات غیر مقبول و نامعتبر، نقد آن روایات و یا دست‌کم، توجه دادن به نادرستی چنین روایاتی نمایان می‌شود. به هر روی، بررسی تفسیر «کنز الدقائق» از رهگذر بررسی «نور الثقلین» امکان‌پذیر است.

۱. ر. ک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۱۰ - ۱۱۳: روایات مسخ ستاره زهره و داستان هاروت و ماروت ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره؛ ص ۱۴ و ۱۵: روایت «عبد الله بن سنان قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام و انا حاضر: كم لبث آدم و زوجته في الجنة...» و برای آشنایی بیشتر ر. ک: پایان‌نامه «بررسی اسرائیلیات در تفسیر الدر المنثور» و «نور الثقلین»، مرجان نجف، استاد راهنما: ولی الله نقی‌پورفر، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸ ش.

ه - التفسیر الأثری الجامع

در تکمیل تلاش‌های تفسیری شیعه، «التفسیر الاثری الجامع» به کوشش مرحوم آیه الله معرفت تدوین شده است. مؤلف در این تفسیر با ارجاع روایات تفسیری به منابع حدیثی و حذف و نقد پاره‌ای از روایات نامعتبر، می‌کوشد تفسیری منقح و مقبول ارائه دهد. متأسفانه با وفات مؤلف، این تفسیر به پایان نرسید و امید است همکاران ایشان این تفسیر را کامل کنند.^۱

گفتنی است بخش مهمی از تدوین تفسیری این‌گونه، به عهده نسل معاصر و پژوهشکده‌هایی مانند «پژوهشکده تفسیر اهل بیت (علیهم‌السلام)» وابسته به مؤسسه دارالحدیث است که بی‌گمان نتیجه کار، یک تفسیر جامع روایی خواهد شد تا جویندگان مفاهیم قرآنی و تفسیر روایی، از مراجعه به منابع پراکنده و گوناگون بی‌نیاز شوند و از مواجهه با روایات غیر مقبول رهایی یابند.

نتیجه‌گیری

منابع تفسیر روایی متقدم شیعه، از نظر طریق وصولشان به ما و نیز اسناد روایاتشان، یکسان و در یک درجه از اعتبار نیستند. همچنین نسبت برخی از آن‌ها به نویسندگانشان، مانند «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه‌السلام)» و «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» با تردیدهایی جدی رو به روست. در نتیجه برای استفاده از این تفاسیر نیاز به اعتبارسنجی محتوایی روایات آن‌ها داریم که در موارد فراوانی شیوه‌ای کاراً و مشکل‌گشا بوده و روایات متعددی را به‌گرددانه اعتبار باز می‌گرداند. گفتنی است صحت سندی تعداد قابل توجهی از روایات برخی از همین تفاسیر، از طریق مأخذیابی و تخریج روایات آن‌ها از منابع معتبر روایی، اثبات شدنی است. کاربرد هم‌زمان این دو روش، می‌تواند بهره‌برداری از تفسیرهای روایی متقدم بویژه «تفسیر عیاشی» را گسترده‌تر و و نتایج آن را مقبول‌تر کند.

تفسیرهای روایی متأخر، هیچ‌ضعفی از ناحیه انتساب به نویسندگانشان ندارند ولی به دلیل استفاده آن‌ها از تفاسیر متقدم، در هر جا که از آن‌ها نقل کرده‌اند با همان ضعف اعتبار رو به روستند که راه‌حل آن‌ها در همان کاربرد دو شیوه اعتبارسنجی محتوایی و تخریج پیش‌گفته است.

۱. ایشان تنها موفق شدند دو سوره حمد و بقره را در شش جلد به پایان برسانند.

کتابنامه

۱. الاحتجاج على آل اللجاج، أبو منصور أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي (م ۵۲۰ ق)، تحقيق: محمد باقر الخراسان، نجف: چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲. اعلام الوری باعلام الهدی، أبو علی الفضل بن الحسن الطبرسي (م ۵۴۸ ق)، تحقيق و نشر: قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳. الأعلام، خير الدين الزركلي (م ۱۴۱۰ ق)، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، ۱۹۹۰ م.
۴. الأمالي، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقيق و نشر: قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۵. إيضاح المكنون، اسماعيل باشا البغدادي، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۲ ق.
۶. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسي (م ۱۱۱۰ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۷. بررسی اسرائیلیات در تفسیر «الدر المنثور» و «نور الثقلين»، پایان نامه، مرجان نجف، استاد راهنما: ولی الله نقی پورفر، دانشکده اصول دین، ۱۳۷۸.
۸. البرهان فی تفسیر القرآن، هاشم بن سلیمان البحرانی (ت ۱۱۰۷ هـ)، تحقيق: مؤسسه البعثة، قم: مؤسسه البعثة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۹. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ابو جعفر محمد بن الحسن الصفار القمّي (ابن فروخ) (م ۲۹۰ ق)، تهران: انتشارات اعلمی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۱۰. تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (کنز جامع الفوائد)، علی غروی حسینی استر آبادی (م ۹۴۰ ق)، تحقيق و نشر: قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. تحقیقات علوم قرآن و حدیث، مجله، س ۳، ش ۲، ۱۳۸۵.
۱۲. تصحيح الاعتقاد، شيخ مفيد (م ۴۱۳ ق)، تحقيق: عصام عبد السيد حسين درگاهی، قم: کنگره جهانی هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۳. تفسير الحمري، حسين بن الحكم الحمري (م ۲۸۶ ق)، تحقيق: سيد محمد رضا حسینی، بيروت: مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ۱۴۰۸.

۱۴. تفسیر القمّی، ابو الحسن علی بن ابراهیم القمّی (م ۳۲۹ ق)، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری عليه السلام، تحقیق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي (عج)، قم: چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. تفسیر عیاشی، ابی نصر محمد بن مسعود العیاشی، تصحیح و نشر: قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۸.
۱۷. تفسیر فرات الکوفی، ابو القاسم فرات بن ابراهیم الکوفی (قرن ۴)، تحقیق: محمد کاظم محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. تفسیر فرات الکوفی، مریم قبادی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
۱۹. التوحید، شیخ الصدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: هاشم حسینی طهرانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۲۰. تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید حسن الموسوی الخراسانی، بیروت: دار التعارف - دار الصعب؛ تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۲۱. الخصال، شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹ ق.
۲۲. دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر: احمد طاهری عراقی، مصطفی میرسلیم، نصر الله پور جوادی، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۱.
۲۳. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
۲۴. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، آقا بزرگ طهرانی (ت ۱۳۴۸ ق)، بیروت: دار الأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. رجال النجاشی (فهرس أماء مصنّفی الشيعة)، احمد بن علی النجاشی الاسدی (م ۴۵۰ ق)، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۶. سعد السعود، ابو القاسم علی بن موسی الحلّی (ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، قم: منشورات الرضی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۲۷. سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، ابو عیسی محمد بن عیسی الترمذی (ت ۲۷۹ ق)، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، احمد محمد شاکر، بیروت: دار الفکر - دار إحياء التراث، ۱۳۵۷ ق.

۲۸. سنن الدارمی، ابو محمد عبد الله بن عبد الرحمن الدارمی (م ۲۵۵ ق)، تحقیق: مصطفی ديب البغا، دمشق: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ابو القاسم عبيد الله بن أحمد النيسابوری (الحاکم الحسکانی) (قرن ۵)، تحقیق: محمد باقر محمودی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. الصافي في تفسير القرآن (تفسير الصافي)، محمد محسن فيض كاشاني (م ۱۰۹۱ ق)، تهران: مكتبة الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ق.
۳۱. صفات الشيعة، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تهران: انتشارات عابدی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۲. علل الشرائع، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، نجف: مكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ ق.
۳۳. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: حسين اعلمی، بيروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. فرهنگ کتب حدیثی شیعه، محمود مدنی بجستانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵ ق.
۳۵. فضل زیارة الحسين، محمد بن علی علوی شجری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. الفهرست، ابن النديم (م ۳۸۰ ق)، تحقيق: محمد رضا تجدد.
۳۷. الفهرست، شيخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: سيد جواد قیومی، قم: مؤسسه الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. كشف الحجب و الأستار عن اسماء الكتب و الاسفار، سيد إعجاز حسين نيشابورى كتنورى، قم: كتابخانه آیه الله مرعشى.
۳۹. كيهان انديشه، مجله، ش ۳۲، مهر و آبان.
۴۰. كتاب من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۲. مجمع البيان في تفسير القرآن، ابو على الفضل بن الحسن الطبرسى (م ۵۴۸ ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى - سيد فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت: الاعلمى للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. محاضرات في الاعتقادات، سيد على ميلانى، قم: مركز الابحاث العقائدية، ۱۴۲۱ ق.
۴۴. المستدرک على الصحيحين، ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النيسابورى (م ۴۰۵ ق)، تحقيق: مصطفی عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

٤٥. مسند احمد بن حنبل، احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی (م ٢٤١ ق)، تحقیق: عبد الله محمد الدرویش، بیروت: دار صادر - دار الفکر، چاپ اول، ١٤١١ ق.
٤٦. معالم العلماء، ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ ق)، تحقیق: محمد کاظم کسبی، قم: الفقاهة، ١٤٢٥ ق.
٤٧. معانی الأخبار، شیخ صدوق (م ٣٨١ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٣٦١.
٤٨. معجم المؤلفین، عمر رضا کحّال، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ١٣٧٦ ق.
٤٩. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م ٥٨٨ ق) تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، قم: منشورات علامه.
٥٠. نور الثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الحویزی (م ١١١٢ ق)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مؤسسه إسماعیلیان، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق.
٥١. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی (م ١١٠٤ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ ق.